

تحلیلی بر فعالیت‌ها و رویکردهای انجمن زردشت در تعامل با

ایران

نوع مقاله: پژوهشی

پرستومظفیری^۱/حسین رسولی^۲

چکیده

تأسیس کشور عراق در دهه سوم قرن بیستم و منضم شدن مناطق کردنشین به این کشور باعث ناامیدی کردها از وعده‌های انگلستان و جامعه ملل برای ایجاد کشوری مستقل در مناطق کردنشین امپراتوری عثمانی شد. از این رو، زمینه‌های شکل‌گیری جنبش‌ها و انجمن‌های ناسیونالیستی در میان کردها برای کسب خودمختاری و استقلال فراهم گردید. «کمیتۀ زردشت» یکی از این انجمن‌ها بود که به همت برخی از روشنفکران کرد در شهر سلیمانیه عراق تأسیس شد. در مقاله حاضر تلاش شده است ضمن اشاره به زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری انجمن زردشت، رابطه آن با کشور ایران بررسی گردد و به این سؤال پاسخ داده شود که انجمن زردشت برای جلب حمایت ایران چه اقداماتی کرد و در مقابل کشور ایران چه واکنشی از خود نشان داد؟ یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که انجمن زردشت با تأکید بر پیشینه مشترک تاریخی و اشتراکات فرهنگی کردها و ایرانیان سعی در جلب حمایت ایران در دوره رضاشاه داشت. در مقابل، دولت ایران در ابتدا از کمیتۀ زردشت پشتیبانی کرد، اما کمی بعد بنا به دلایل سیاسی از حمایت خود دست برداشت. واژگان کلیدی: انجمن زردشت، کردها، ایران، اشتراکات فرهنگی، پهلوی اول.

An Analysis of the activities and approaches of Zardusht Society in interaction with Iran

Parastoo Mozafari³/Hasan Rasouli⁴

Abstract

The establishment of Iraq in the third decade of the 20th century and the annexation of the Kurdish areas to this country made Kurds disappointed in the promises made by Britain and the League of Nations for the creation of an independent state in the Kurdish parts of the Ottoman Empire. Therefore, the basis was laid for the formation of Kurdish nationalist movements and associations for autonomy and independence. One of these associations, "The Zardusht Society", was founded by some Kurdish intellectuals in the Iraqi city of Sulaymaniyah. The present study aims to examine the Society's relationship with Iran. Furthermore, the article tries to explain the roots and the manner of its formation and to answer the question of how the Society tried to obtain Iranian support, and lastly Iran's response. The findings of the study indicate that the Zardusht Society tried to gain Iranian support during the reign of Reza Shah by emphasizing the common historical past and cultural affinity between Kurds and Iranians. The Iranian government, for its part, after initial support for the Zoroastrian Committee, withdrew its support for political reasons. Keywords: Zardusht Society, Kurds, Iran, Cultural Affinity, the First Pahlavi.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تبریز *تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۱/۱۷.

3. Phd Candidate in History of Islamic Iran, Lorestan University, Lorestan, Iran,

Email: parastoomozafari@yahoo.com.

4. PHD Graduate in History of Iran in Islamic Period, Tabriz University, Email: hosseinrasouli57@yahoo.com.

مقدمه

با آشکار شدن نشانه‌های ضعف امپراتوری عثمانی، اندیشه‌های ناسیونالیستی در میان اقوام تحت حاکمیت آن قوت گرفت. در این میان، ساختار عشیره‌ای و موقعیت جغرافیایی مناطق کردنشین باعث شد کردها دیرتر از بقیه اقلیت‌ها به خودآگاهی ملی برسند. با وجود این، وقوع جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی فرصتی تاریخی در اختیار کردهای ساکن امپراتوری نهاد تا برای تشکیل کشوری مستقل اقدام کنند. اما تحولات سیاسی منطقه و خصوصاً پدید آمدن دولت عراق که با تلاش قدرت‌های خارجی و به‌خصوص انگلستان تشکیل شد، امید کردها را برای تأسیس حکومتی مستقل کم‌رنگ نمود. این مسئله سبب شد برخی از روشنفکران کرد با تأسیس احزاب و انجمن‌هایی برای کسب استقلال یا خودمختاری گام بردارند. «انجمن زرتشت» یکی از این انجمن‌ها بود که در شهر سلیمانیه عراق پدید آمد. این انجمن هرچند عمری کوتاه داشت، از همان ابتدا به‌منظور حفظ موجودیت فرهنگی و سیاسی کردها و استقلال آنها از حکومت‌های ترک و عرب، با تأکید بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی کردها با ایرانیان، در پی ایجاد ارتباط با دولت ایران و کسب حمایت آن برآمد. در مقاله حاضر تلاش می‌شود رابطه این انجمن با ایران نقد و بررسی شود.

دربارۀ منابع و همچنین پیشینه پژوهش باید گفت که با توجه به عمر کوتاه انجمن زرتشت و همچنین فعالیت‌های پنهانی آن، به غیر از برخی از اسناد موجود در آرشیو نیروی هوایی بریتانیا و همچنین وزارت امور خارجه ایران و برخی از اشارات جسته و گریخته در زندگی‌نامه و خاطرات برخی از اعضای انجمن^۱، متأسفانه روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که در زمان فعالیت این حزب در عراق و ایران چاپ شده‌اند نامی از آن نبرده‌اند. همین مسئله شناخت جامع این انجمن را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته است. در ایران تاکنون پژوهش مستقلی درباره انجمن زرتشت صورت نگرفته است، اما برخی از پژوهشگران کرد ساکن عراق در سال‌های اخیر به معرفی آن پرداخته‌اند. کمال مظهر در مجموعه مقالاتی با عنوان «خیر و بی‌ری راپورت نویسی کورد»^۲ در مجله رنگین (در سال ۱۹۹۶)، با استفاده از اسناد و گزارشات موجود در آرشیو نیروی هوایی بریتانیا، به نگارش اولین پژوهش مستقل در زمینه چگونگی شکل‌گیری و اهداف و برنامه‌های این انجمن پرداخته است.^۳ مظهر ضمن اشاره به کمبود شدید منابع در مورد این انجمن، وجود یک نفر جاسوس کرد وابسته به انگلیس در میان اعضای انجمن و حفظ گزارش‌های او در آرشیو بریتانیا

۱. ۱. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سه‌لام، دیوانی سه‌لام (بغداد: چاپخانه سلمان الاعظم، ۱۹۹۱)؛ تارام، تاوریک له میژوو: کومه‌له‌ی زمرده‌شت له میژوووی کورددا، گوفاری به‌یان، به‌غدا، ۱۹۹۷، تشرینی دووه‌می ۱۹۷۴، ل ۸؛ کمال مظهر، «صفحات من الماضي یروپها الاستاذ فواد مستی»، *التاخی* (جریده)، بغداد، العدد ۱۵۸۲، الاتنین ۱۱، آذار ۱۹۷۴،

۲. «خیر و فایده جاسوسی کرد»

۳. که‌مال مه‌زه‌هر، چه‌ند لاپه‌ره‌یک له میژوووی گه‌لی کورد، ج ۲ (هه‌ولیر: موکریانی، ۲۰۰۱)، ص ۲۸۹-۳۰۸.

را نعمتی بزرگ برای کسب آگاهی بیشتر در مورد فعالیت‌های آن دانسته است. صدیق صالح، یکی دیگر از محققان عراقی، در مقاله‌ای با عنوان «کومه‌له‌ی سه‌ربه‌خویی کوردستان له چند به‌لگه‌نامه‌یه‌کدا»^۱ چند سند مرتبط با انجمن زرتشت را بررسی کرده و در مورد برخی از اعضای آن اطلاعات خوبی به دست داده است.^۲ یاسین سردشتی، یکی دیگر از محققان کرد عراقی، نیز تلاش کرده است روابط انجمن زرتشت را با کشور ایران بررسی کند، اما عدم دسترسی به اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجه ایران سبب شده که وی نتواند به صورت کامل به این موضوع بپردازد.^۳ در جستار حاضر تلاش می‌شود با تکیه بر اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران و منابع در دسترس چگونگی شکل‌گیری، اهداف و روابط متقابل انجمن زرتشت و ایران بررسی گردد.

روند شکل‌گیری ناسیونالیسم کرد

شکل‌گیری ایده‌ی کردبودگی و آگاهی از آن را می‌توان در آثار ادبی و تاریخی قرن شانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم جست‌وجو کرد. هرچند احمد خانی را نمی‌توان یک ناسیونالیست واقعی به معنای مدرن کلمه خواند، اما چون آثار او به‌ویژه *مهم و زین* در بیشتر مراحل تکوین جنبش کرد نقش بارزی داشته است، می‌توان او را «پدر ناسیونالیسم کرد» قلمداد کرد.^۴ پس از او اولین کسی که پیامی ناسیونالیستی از *مهم و زین* دریافت کرد، حاج قادر کویی (۱۸۱۷-۱۸۹۷) شاعر و نویسنده کرد بود. او بر بیداری ملی کرد در کردستان عراق و ترکیه تأثیر عمیقی گذاشت.^۵ ادموندز او را «پیام‌آور» آغازین «فرم مدرن ناسیونالیسم کردی» می‌داند.^۶ به اعتقاد درک کینان، نخستین کوشش ناسیونالیستی کردها به مفهوم جدید کلمه، قیام امیر بدرخان حاکم جزیره بن عمر در سال ۱۲۲۲ ش/ ۱۸۴۳ م برای ایجاد حکومت کردی بود.^۷ قیام دیگری که پس از بدرخان روی داد، قیام شیخ عبیدالله نه‌ری در سال ۱۲۵۹ ش/ ۱۸۸۰ م بود. دلیل اصلی ناسیونالیستی خواندن این شورش هدف شیخ برای تشکیل یک دولت کرد بود. او تنها راه نجات و آزادی مردم سیه‌روز کرد را «ایجاد کردستان مستقلی که کردستان ایران و عثمانی را در خود متحد سازد» می‌دانست.^۸

۱. «جمعیت استقلال کردستان در برخی از اسناد»

۲. صدیق صالح، «کومه‌له‌ی سه‌ربه‌خویی کوردستان له چه ند به‌لگه‌نامه‌ها»، گوپاری ژین ژماره ۱ (۲۰۰۹)، ص ۱۴۳-۱۷۴.

۳. یاسین سردشتی، *دراسات تاریخیه المعاصره* (بی‌جا: بی‌نا، ۲۰۱۸)، ص ۹۸-۱۲۳.

۴. مارتین ون بروئیس، «مهم و زین احمدخانی و نقش آن در بیداری ملی کرد»، در *گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد*، گردآورنده عباس ولی، ترجمه مراد روحی (تهران: چشمه، ۱۳۹۸)، ص ۸۵.

۵. همان، ص ۷۴-۷۵.

۶. امیر حسن‌پور، «ساخت هویت کردی: منابع ادبی و تاریخی پیش از قرن بیستم»، در *گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد*، گردآورنده عباس ولی، ترجمه مراد روحی (تهران: چشمه، ۱۳۹۸)، ص ۱۸.

۷. درک کینان، *کردها و کردستان*، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: نگاه، ۱۳۷۶)، ص ۶۹.

۸. کریس کوچرا، *جنبش ملی کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: نگاه، ۱۳۷۷)، ص ۲۶.

شدت گرفتن جریان افول و سقوط امپراتوری عثمانی در سال‌های نخست قرن بیستم که به انقلاب مشروطیت عثمانی و اقتدار ترک‌های جوان انجامید، زمینه تسریع و رشد فعالیت ناسیونالیسی را در میان اقوام مختلف تابع عثمانی فراهم ساخت. اعضای خاندان‌های بدرخانی، نه‌ری و بابان با مشارکت در برخی از سازمان‌های سیاسی نظیر کمیته اتحاد و ترقی، همگام با سایر اقوام، نقش فعالی در مبارزه با استبداد دستگاه خلافت داشتند. از جمله اعضای سرشناس کرد این کمیته مدحت مقداد بدرخان و عبدالرحمان بدرخان بودند که نخستین روزنامه کردی را با عنوان *کردستان* در میانه سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲ در قاهره منتشر کردند. به قدرت رسیدن ترک‌های جوان در سال ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م و آزادی‌های نسبی سیاسی و مدنی اقوام و ملل تابعه سراسر امپراتوری عثمانی به دنبال این واقعه، بستر مناسبی را برای رشد ملی‌گرایان کرد عثمانی فراهم ساخت. در همین سال نخستین سازمان سیاسی کرد در استانبول با نام «جمعیت تعالی و ترقی کردستان» به همت افرادی چون میر امین‌عالی بدرخان، سید عبدالقادر، ژنرال شریف پاشا تأسیس شد. پس از آن جمعیت‌های دیگری مانند «جمعیت استقلال کرد» توسط میر ثریا بدرخان در قاهره و همچنین «جمعیت متعالی بودن کردستان»، «جمعیت انجمن اجتماعی کردستان» و «حزب ملی کرد» در استانبول شکل گرفتند.^۱ با پررنگ شدن باورها و علایق «پان ترکیسم» در میان اعضای نهضت‌های ترک‌های جوان، تاب و تحمل ترک‌ها از اوضاع و شرایط به‌وجودآمده به سر آمد و بدین علت تصمیم گرفتند تمامی باشگاه‌ها، روزنامه‌ها و مدارس کردی را ببندند. این حادثه موجب شد فعالیت‌های ناسیونالیستی به کردستان عراق و ناحیه موصل انتقال یابد.

پس از پایان جنگ جهانی اول، جریان‌ها و گروه‌های ملی‌گرای کرد در عثمانی فعالیت خود را از سر گرفتند. جمعیت تعالی کردستان در سال ۱۹۱۸م دوباره شروع به فعالیت کرد. کوشش این جمعیت سیاسی تأمین مزایای «اصول ویلسون» درخصوص تعیین سرنوشت ملل تابعه امپراتوری عثمانی خصوصاً ملت کرد بود. پیمان سور^۲ که در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ بین متفقین و حکومت ترکیه منعقد گردید و در آن تشکیل یک دولت مستقل کرد، همچون دیگر کشورهای مستقل عرب، پیش‌بینی شده بود،^۳ برای اولین بار فرصت تشکیل یک دولت مستقل را برای کردها فراهم ساخت. موفقیت ناسیونالیست‌های ترک در تشکیل دولت جدید ترکیه و تلاش آنها برای ملحق ساختن ولایت موصل به ترکیه از یک طرف و استراتژی جدید دولت انگلستان مبنی بر تشکیل کشور جدید عراق از طرف دیگر، دولت انگلستان را وادار ساخت تا در سال ۱۹۲۳م پیمان جدیدی با عنوان «لوزان» با ترکیه امضا کند که در آن هیچ

۱. بله‌چ شیرگو، کیشه‌ی کورد، میژینه و نیستای کورد، وهرگیرانی محمهد همه‌باقی (سه‌قز، چاپه‌منه‌نی محمه‌دی، ۱۹۹۰)، ص ۵۰-۵۲.

2. Sevres

۳. نادر انتصار، سیاست کردها در خاورمیانه، ترجمه عرفان قانع‌فرد (تهران: نشر علم، ۱۳۹۰)، ص ۱۱۱.

سخنی از تشکیل دولت مستقل کرد به میان نیامده و تنها بر تساوی حقوق مدنی و سیاسی اقلیت‌های غیرمسلمان تأکید شده بود.^۱

انگلیسی‌ها در ابتدا کردها را به استقلال خواهی و تأسیس حکومت کردستان ترغیب می‌کردند، اما همچنانکه یکی از اعضای انجمن زرتشت به درستی اشاره کرده است، مقصود اصلی آنها از این سیاست فقط کسب منافع شخصی و استیلا بر کردستان بود.^۲ به همین دلیل دولت انگلیس پس از آنکه برای احراز سلطه بر خاورمیانه و همچنین دست انداختن بر حوزه‌های نفتی منطقه تصمیم گرفت با الحاق سه ولایت بغداد، بصره و موصل کشور دست‌نشاندهٔ عراق را تأسیس کند، سیاست خود را در قبال کردها تغییر داد. در کشور تازه تأسیس عراق، کردهای سنی‌مذهب در برابر اعراب شیعه‌مذهب و زنه‌ای متعادل بودند و وجود آنها برای حفظ سلطهٔ سنی‌ها بر عراق ضروری بود. به علاوه، پس از جنگ جهانی اول احراز سلطه بر خاورمیانه از طریق عراق و جلب همکاری دولت‌های ایران و ترکیه با اندیشهٔ تأسیس یک کشور کرد سازگاری نداشت.^۳ از این رو، انگلستان تمام تلاش خود را برای منضم کردن مناطق کردنشین به کشور تازه تأسیس عراق به کار گرفت. بدین ترتیب، در سال ۱۹۲۶م/۱۳۲۵ش حکومت نیمه‌مستقل کرد در سلیمانیه برپیده شد و ولایت سلیمانی به‌عنوان یک استان ضمیمهٔ حکومت عراق گردید.^۴

سیاست جدید دولت انگلستان نارضایتی کردها را به دنبال داشت و به قیام و درگیری میان کردها و کشور عراق انجامید. یکی از مهم‌ترین قیام‌ها قیام شیخ محمود برزنجی بود. شیخ محمود پس از یک دوره درگیری و سازش در سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶ش از نیروهای انگلستان و عراق شکست خورد و سرانجام پس از آنکه در آخرین قیام خود در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م بر ضد دولت عراق توفیقی به دست نیاورد، تسلیم و برای مدتی به جنوب عراق تبعید شد.^۵ همزمان در کشور ترکیه نیز سیاست دولت در نادیده گرفتن حقوق ملی و مدنی کردها و انجام اقداماتی چون ممنوعیت استفاده از زبان کردی و قتل و تبعید رؤسای قبایل باعث بروز قیام‌هایی شد، از جمله قیام شیخ سعید پیران در سال ۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش و قیام آرات به رهبری احسان نوری پاشا در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش. قیام‌های مذکور نیز همچون قیام شیخ محمود سرانجامی نداشتند و توسط دولت ترکیه سرکوب شدند.^۶

۱. واسیلی نیکیتین، کرد و کردستان «بررسی از دیدگاه سیاسی، جامعه‌شناسی و تاریخی»، ترجمهٔ محمد قاضی (تهران: درایت، ۱۳۷۸)، ص ۳۹۴.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، س ۱۳۹۷، کارتن ۴۹، پوشهٔ ۶ سند ۱۷.

۳. رابرت السن، قیام شیخ سعید پیران، ترجمهٔ ابراهیم یونسی (تهران: نگاه، ۱۳۷۷)، ص ۲۵-۲۷.

۴. محمد امین زکی‌بیگ، زبدهٔ تاریخ کرد و کردستان، ترجمهٔ یدالله روشن اردلان (تهران: توس، ۱۳۸۸)، ص ۱۹۳.

۵. کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمهٔ ابراهیم یونسی (تهران: نگاه، ۱۳۷۷)، ص ۷۳-۹۷، ۱۲۵-۱۴۴.

۶. برای آگاهی از این قیام‌ها از جمله بنگرید به: کوچرا، ص ۱۰۰-۱۳۳؛ عصمت شریف وائل کندال، مصطفی نازدار، کردها، ترجمهٔ ابراهیم یونسی (تهران: روزبهان، ۱۳۷۹)، ص ۱۰۷-۱۲۲؛ دیوید مک‌داول، تاریخ معاصر کرد، ترجمهٔ ابراهیم یونسی (تهران: پانیزد، ۱۳۸۳) ص ۳۳۸-۳۵۸.

زمینه‌ها، اهداف و چگونگی شکل‌گیری انجمن زرتشت

دهه سوم قرن بیستم را باید یکی از پرگوش و خروش‌ترین سال‌های فعالیت احزاب سیاسی در کردستان عراق دانست. شکست قیام‌ها و ناکامی مبارزات نظامی از یک‌سو و سرکوب زبان و فرهنگ کردی و انکار هویت قومی کردها از طرف حکومت تازه‌تأسیس کمالیستی ترکیه از سوی دیگر، بیش از پیش روشنفکران کرد را به سوی مبارزات سیاسی و ایجاد احزاب و تشکل‌های سیاسی و فرهنگی متمایل ساخت.^۱ اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه در قبال کردها در ترکیه باعث شد کانون جنبش‌ها و فعالیت‌های کردها از قسمت‌های شمالی به قسمت‌های جنوبی کردستان و خصوصاً شهر سلیمانیه منتقل شود. چنانکه یکی از افسران نیروی هوایی انگلستان در گزارش خود از اوضاع کردستان عراق در سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶ش اشاره کرده است، در این دوران «تمام کردها، کارمندان دولتی، عشایر و مردم شهری کم‌کم به اندیشه استقلال»^۲ گرویده بودند. در سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶م افرادی چون رفیق افندی، رمزی افندی، فایق بیگ و... جمعیت «زانستی کردستان» را با هدف بهبود آموزش توده‌های کرد در سلیمانیه تأسیس کردند. در رواندز شیخ طه انجمن ادبی «هوگیری» (همبستگی) را برای اصلاح و رونق زبان کردی و آشنایی با تاریخ کردها ایجاد کرد. همزمان در کرکوک و اربیل نیز انجمن‌های کم و بیش مخفی وجود داشت.^۳ در همین زمان جمعی از روشنفکران کرد ساکن سلیمانیه «انجمن زرتشت» را تأسیس کردند. همزمان با کمیته زرتشت احزاب «خویبون» و «کومه‌له‌ی سه‌ربه‌خویی کوردستان» نیز فعالیت داشتند و چون هدف هر سه حزب مزبور کسب خودمختاری و استقلال کردها بود، بسیاری از افراد به صورت همزمان در هر سه حزب مشغول فعالیت بودند. شاید این امر نوعی تاکتیک تبلیغاتی برای بزرگ جلوه دادن فعالیت سیاسی کردها و یا احتمالاً نوعی حربه برای سردرگم کردن مخالفان و دشمنان بود.^۴ در منابع در مورد سال تأسیس انجمن زرتشت اختلاف نظر وجود دارد. در نامه انجمن زرتشت به شیخ محمود^۵ و همچنین در گزارش سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه^۶ و در بعضی منابع دیگر^۷ از سال ۱۹۲۶م/۱۳۰۵ش به‌عنوان سال تأسیس این انجمن یاد شده است. کمال مظهر معتقد است بانیان کمیته زرتشت در ابتدا عضو حزب «خویبون» بودند و سپس از آن جدا شدند. بنابراین، چون حزب خویبون

۱. کوچرا، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۴. صالح، ص ۱۴۵.

۵. مه‌زه‌هر، ص ۳۰۲.

۶. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماتی وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۰، کارتن ۱۳، پوشه ۱۶، سند ۱۳،۴.

۷. مه‌زه‌هر، ص ۳۰۲؛ نارام، ص ۸؛ صالح، ص ۱۴۴.

در اواخر سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶ش تأسیس شده است، نمی‌توان سال ۱۹۲۶م/۱۳۰۵ش را سال تأسیس کمیته زرتشت دانست. از نظر او، اینکه اعضای کمیته سال ۱۹۲۶ را سال تأسیس آن ذکر می‌کنند، بیشتر به خاطر اهمیت بخشیدن به جایگاه انجمن در نزد شیخ محمود بوده است.^۱ از سویی دیگر، شیخ سلام، یکی از بنیانگذاران این حزب، در خاطرات خویش سال ۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش را سال تأسیس آن دانسته است.^۲ همچنین در گزارش‌های افسران نیروی هوایی انگلیس از اوضاع سیاسی کردستان عراق از همین سال به‌عنوان سال تأسیس این حزب یاد شده است.^۳ چنانکه اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد، تمامی نامه‌نگاری‌ها و فعالیت‌های این انجمن مربوط به سال‌های ۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش و ۱۹۲۹م/۱۳۰۸ش بوده است. بنابراین، سال ۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش به‌عنوان سال تأسیس انجمن زرتشت پذیرفتنی‌تر است.

اکثر اعضای انجمن زرتشت را «اکابر و منوران» و «ضابطانی» تشکیل می‌دادند که در ادارات دولتی عراق صاحب‌منصب بودند.^۴ از معروف‌ترین اعضای این جمعیت یکی از محققان کرد به نام محمد امین زکی بیگ، وزیر اقتصاد حکومت عراق، بود.^۵ از دیگر اعضای حزب می‌توان به این افراد اشاره کرد: اسماعیل شلوپس؛ رئیس جمعیت و افسر سابق ارتش عثمانی، مهندس مصطفی صائب؛ رئیس شاخه سلیمانیه، شیخ سلام؛ معتمد شاخه سلیمانیه، فؤاد مستی؛ منشی ارتش، عثمان فایق؛ افسر حکومتی، کریم سعید؛ نایب‌رئیس جمعیت فرهنگی زنانستی در شهر سلیمانیه، کریم شالوم؛ سرگرد سابق ارتش عثمانی، شوکت عزمی بیگ؛ افسر حکومتی، عبدالواحد نوری؛ معلم مدرسه، احمد عزیز آغا؛ کارمند شهرداری، و کامل حاج حسن؛ افسر سابق ارتش عثمانی و عضو هیئت مؤسس جمعیت خویبون.^۶ چنانکه از برخی از نامه‌های انجمن زرتشت پیداست، سران انجمن برای جلب اعضای بیشتر و همچنین اعتباربخشی به انجمن، شیخ محمود برزنجی را به سمت رهبری افتخاری انجمن زرتشت برگزیدند.^۷ برخی از اسناد نشانگر آن است که انجمن مزبور در سایر مناطق کردنشین و از جمله ایران نیز دارای اعضا و هوادارانی بود.^۸ این انجمن دو شاخه اصلی داشت. یکی با عنوان «شاخه فدایی» در شهر سلیمانیه و دیگری در شهر بغداد مشغول به فعالیت بود. همچنین انجمن زرتشت به‌منظور تبلیغ و گسترش فعالیت‌های خویش در

۱. مه‌زهر، ص ۳۰۲.

۲. سه‌لام، ص ۳۸.

۳. مه‌زهر، ص ۲۹۸.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۵۸؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۰، کارتن ۱۶/۸۲، پوشه ۱۳/۱، سند ۱۴.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۰، کارتن ۱۳/۱، پوشه ۱۶، سند ۱۵، ۱۶، ۱۷.

۶. سردشتی، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ برای آگاهی بیشتر در مورد اعضای انجمن زرتشت بنگرید به: مه‌زهر، ص ۲۹۲-۲۹۶؛ صالح، ص ۱۶۹-۱۷۴.

۷. صالح، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ مه‌زهر، ص ۳۰۲، ۳۰۸.

۸. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۲.

کردستان ترکیه تلاش کرد در سال ۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش شعبه‌ای در شهر رواندز تأسیس نماید.^۱ اساسنامه حزب دارای شانزده بند بود. در بند اول آن بر ضرورت و اهمیت رابطه با کشور ایران تأکید شده بود. در بندهای دیگر به چگونگی ادارهٔ انجمن، شرایط عضو شدن، وظایف اعضا، چگونگی تعیین رهبر حزب و منابع درآمد و مخارج آن اشاره شده بود. همچنین براساس بند پانزدهم آن، تمامی اعضا می‌بایست یک برگ سفید امضا به انجمن می‌دادند تا در آینده نتوانند برخلاف مصالح انجمن عمل کنند.^۲ انجمن زرتشت در متن پروگرام خویش که یک نسخه از آن را به نمایندهٔ ایران داده بود، هدف اصلی خود را تلاش برای «نشر و تعمیم» تفکر «پان‌ایرانیزم» و کوشش در راه «اتحاد و اتفاق» ایران و کرد ذکر کرده است.^۳ فؤاد مستی، یکی از بنیانگذاران انجمن زرتشت، هدف اصلی از تأسیس انجمن را این می‌داند:

روشنفکران پس از شکست شیخ محمود از بریتانیا و نیروی هوایی آن کشور تصمیم گرفتند تا کانون مبارزه را به ایران انتقال دهند. چون در آن زمان قدرت دشمنان کرد در آن منطقه چندان زیاد نبود، این مسئله باعث می‌شد تا کردها توان و قدرت بیشتری برای رویارویی با انگلستان داشته باشند. با این هدف انجمن زرتشت را تأسیس کردیم.^۴

همچنین در یکی از نامه‌های انجمن به شیخ محمود، ضمن تشکر از او بابت اینکه در زمینهٔ لزوم اتحاد کرد و ایران با انجمن هم‌رأی است، به وی اطمینان داده می‌شود که غایت و آرزوی اصلی بانیان انجمن زرتشت سعادت و خوشبختی و رهایی کرد و کردستان است.^۵ یکی دیگر از اعضای انجمن نیز در مصاحبهٔ خود از جمله آرمان‌های بزرگ انجمن را کسب خودمختاری و همچنین جذب جوانان و دانش‌آموزان و تشویق آنها برای خدمت به وطن ذکر می‌کند.^۶ در برخی از گزارش‌های مأمورین ایرانی مقیم عراق نیز هدف اصلی بانیان انجمن تلاش برای استقلال کردستان بیان شده است.^۷

چرایی و چگونگی ارتباط انجمن زرتشت با دولت ایران

احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در کردستان عراق از ضرورت داشتن یک حامی خارجی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود به‌خوبی آگاهی داشتند. به همین دلیل همواره درصدد ائتلاف با کشورهای همسایه

۱. مه‌زهره، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. برای آگاهی کامل از اساسنامهٔ این انجمن بنگرید به: همان، ص ۳۰۳-۳۰۴؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، سال ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشهٔ ۶ سند ۵۹.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشهٔ ۶ سند ۵۹.

۴. کمال مظهر، «صفحات من الماضي یرویها الاستاذ فؤاد مستی»، *التأخی* (جریده)، بغداد، العدد ۱۵۸۲، الاثنین ۱۱ آذار ۱۹۷۴، ص ۲، ۴. به نقل از: صالح، ص ۱۴۶.

۵. صالح، ص ۱۵۰.

۶. فارام، ص ۸.

۷. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، س ۱۳۱۰، کارتن ۱۳/۱، پوشهٔ ۱۶، سند ۸۲،۳۲.

و به خصوص قدرت‌های بزرگ فعال در منطقه بودند. چنانکه اشاره شد، تشکیل دولت جدید عراق و تلاش انگلستان برای منضم کردن مناطق کردنشین به این کشور باعث تشدید دشمنی کردها با انگلستان و دولت تازه تأسیس عراق شد. کشور ترکیه نیز هرچند در ابتدا برای آنکه انگلستان را به قبول حاکمیت دولت ترکیه بر منطقه موصل وادارد، به تحریک کردها و حمایت از جنبش‌ها و قیام‌های آنان بر ضد انگلستان می‌پرداخت، پس از پیوستن موصل به کشور عراق و بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایش از حمایت‌های خود دست برداشت. همچنین دشمنی با کردها و آداب و رسوم آنها و سرکوب قیام قبایل کرد و دستگیری رؤسای آنها سبب شد امید احزاب کرد عراق به همکاری کشور ترکیه کاملاً از بین برود. در چنین شرایطی برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در کردستان عراق و خصوصاً جمعیت زرتشت، برقراری رابطه با کشور ایران را بهترین گزینه ممکن می‌دانستند. در همین زمینه شیخ سلام در گفت‌وگو با نماینده سیاسی ایران در عراق اظهار می‌دارد:

انگلیسی‌ها وعده می‌دادند برای تحصیل کردستان مستقل ملت کرد اقدامات خواهند نمود و همیشه اکراد را امیدوار می‌نمودند. ولی پس از اینکه موصل ضمیمه عراق و قرارداد مذاکره با ترکیه منعقد [شد] و از طرف دیگر دولت انگلیس تصدیق نمود کردستان جنوبی جزء لاینفک خاک عراق است، دیگر امیدی باقی نماند و یگانه علاج‌هایی از تعدیات حکومت عراق همان الحاق کردستان جنوبی به ایران و تصمیم جمعیت در این باب قطعی است.^۱

او در ادامه اشاره می‌کند:

یگانه مقصد جمعیت زرتشتی تسلیم کردن کردستان عراق به ایران و رستگار کردن کردهای عراقی از زیر رقعۀ اسارت عرب و نجات دادن اکراد خاک عراق از ظلم و ستمکاری حکومت عراق است. چون جمعیت زردشت به نحوی تشخیص داد که کلیه اکراد از هر حیث ایرانی است، نهایت جدیت را دارد که کردستان جنوبی را به کردستان ایران منضم نموده و در تحت لوای شیر و خورشید به آسودگی و آزادگی زندگی نمایند.^۲

پس از پایان جنگ جهانی اول، عده‌ای از صاحب‌نظران با تأکید بر اشتراکات فرهنگی و نژادی کردها و ایرانیان، یکی از راهکارهای حل مشکل کردهای عثمانی را منضم ساختن آنها به ایران می‌دانستند. از گزارش نماینده ایران در قاهره در ژانویه ۱۹۱۹ پیداست که یکی از صاحب‌منصبان انگلیسی آگاه به اوضاع کردها معتقد بود «چون کردها آریین بوده و رابطه جنسیت و مذهبی و زبانی با ایرانی‌ها دارند»،

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۳.

۲. همان.

«بهترین شکل حل مسئله» آنها الحاق قسمت‌های کردنشین عثمانی به مملکت ایران است.^۱ دولت و ثوق الدوله برای جلب ایرانی‌تباران برخی از مناطق همجوار و از جمله کردستان عثمانی، مأمورین مجرب و آزموده را مخفیانه به آن مناطق روانه کرد تا از طریق دیدار و مذاکره با رهبران محلی نظر آنان را برای الحاق مجدد به ایران جلب کند. در حاشیه برگزاری کنفرانس صلح پاریس، شریف پاشا، نماینده اعزامی کردها به کنفرانس پاریس، در دیدار با هیئت ایرانی اعلام کرد شخصاً با الحاق کردستان به ایران موافق است. او به نامه خود به نامق بیگ، یکی از رؤسای کرد موصل، اشاره کرد که در آن نوشته بود: «وضع آئیه کردستان خیلی ناگوار است. حتماً از دولت عثمانی تجزیه خواهد شد. می‌خواهند کردستان یا جزو ارمنستان و یا ضمیمه عربستان شود، من و رؤسای کردستان مثل شیخ عبدالقادر افندی و مصطفی پاشا و سایرین عقیده داریم کردستان عثمانی در تحت سلطنت ایران باشد که دین و ملیت ما محفوظ بماند.»^۲ وجود احساسات ایرانی‌خواهی در میان اهالی سلیمانیه باعث شد که کاپیتان هولت، کمیسر عالی انگلستان در عراق، در سال ۱۹۲۸م/۱۳۰۷ش با تقاضای ایران برای تأسیس کنسولگری در آن شهر مخالفت کند، چرا که می‌ترسید «اهالی سلیمانیه گرد مأمور ایران جمع شده تقاضای الحاق به ایران نمایند.»^۳

انجمن زرتشت نیز برای جلب حمایت ایران همواره بر اشتراکات فرهنگی کردها و ایرانیان تأکید و از کشور ایران به‌عنوان سرزمین مادری کردها یاد می‌کرد. یکی از اعضای انجمن زرتشت در گفت‌وگوی خود با سرکنسول ایران در بصره ضمن تأکید بر نژاد آریایی کردها و اشتراک زبانی آنها با ایرانیان، از تنفر کردها از ترکیه «به‌واسطه سوء سیاست» آن کشور و از بیزاری‌شان از اعراب «به‌واسطه اختلافات نژاد و زبان» سخن به میان می‌آورد و می‌گوید ما کردها «هیچ وقت حاضر نیستیم به حکومت بین‌النهرین که خودش تحت الوصایه است منضم شویم. او در ادامه اشاره می‌کند در شرایطی که انگلستان کردها را بازبچه‌خویش قرار داده است، «متفکرین اکراد به ایران متمایل گردیده و عقیده دارند اسلام شقوق برای اکراد این است که به وطن اصلی خود ایران منضم شوند، زیرا از حیث نژاد و اخلاق و زبان چندان مباحثی با ایران ندارند.» او سپس از دولت ایران می‌خواهد در قبال کردها سیاستی حکیمانه در پیش گیرد و به آن توصیه می‌کند علاوه بر افزایش مدارس دولتی در مناطق عشایرنشین کردستان، با انتشار مقالاتی در مورد قوم کرد از «روی ادله تاریخی» ثابت کند که کردها آریایی‌نژاد و همیشه جزء

۱. به نقل از: کوهستانی‌نژاد، ص ۵۳.

۲. رضا آذری شهرضایی، «مأمور ما در موصل ۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۹م»، گفت‌وگو، ش ۴۵ (بهمن ۱۳۸۴)، ص ۱۹۷.

۳. بایگانی راکد وزارت امور خارجه، سال ۲۴۸۷ شاهنشاهی، کارتن ۲۹، پرونده ۳، به نقل از: کلیاتی درباره روابط شاهنشاهی ایران با دول حوزه مسئولیت اداره اول سیاسی (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ص ۹.

ایران بوده‌اند.^۱

بنابراین، اشاره به پیوستگی نژادی و پیشینه تاریخی مشترک کردها و ایرانیان از جمله مواردی بود که اعضای جمعیت زرتشت برای تسهیل ارتباط با کشور ایران بر آن تأکید داشتند. در برخی از اعلامیه‌ها و نامه‌های آنها به هم‌ریشه بودن زبان‌های کردی و فارسی اشاره شده است. در یکی از نامه‌های جمعیت زرتشت آمده است:

امروز به اعتبار عموم مورخین نو و قدیم، مانند «سایکس»، «فریزر»، «ریچ»، «فول هارتمان»، آلمان و انگلیس و سایرین به قرار قطعی اثبات کرده‌اند ایران و کردها از یک عائله و از یک خانواده‌اند و از یک خون هستند و به هیچ صورت هیچ کس نتوانسته و نمی‌تواند انکار این حقیقت بکند. جدا کردن کرد از ایران در توانای هیچ کس از مورخین و سایر نیست و در بین این دو برادر تفریق ممکن نیست. بنا بر تاریخ ثابت و هویداست که ایران و کرد تا حین ظهور اسلامیت در زیر اداره یک درفش محترم و متحد زیسته‌اند. بعد از سقوط دین زردشت به حسب دیانت و تأثیر زبان عربی باعث تفریق این دو هم‌گهواره شده است.^۲

در یکی دیگر از نامه‌های این جمعیت، از دو قوم فارس و کرد به‌عنوان «۲ برادر هم‌گهواره» و دارای زبان مشترک یاد شده و عواملی چون ظهور اسلام و ورود بسیاری از کلمات عربی علت «جدا شدن زبان و لهجه بین این اولادها که در یک خانه بودند و از یک عائله هستند» دانسته شده است. سیاست‌های سلاطین عثمانی نیز از دیگر عوامل جدایی زبان‌های کردی و فارسی ذکر شده است: مقتضای اوقات و عصور و انقلابات ازمنه و دهور تفرقه زبان بین این دو برادر انداخت و از یکدیگر جدا شدند. به‌خصوص به دسایس و سیاست امحاکارانه سلاطین عثمانی مانند یاووز سلیم و بالاخره به دسایس و سیاست شیطنت‌کارانه کومیتته (اتحاد و ترقی و ژون ترک) فوق‌الحد دوریت و تفرقه به میان این دو جزء لاینفک افتاد. مشخص است مادام زبان مبتدل و جدا باشد، عائله هم از یکدیگر جدا شدنشان طبیعی است.

سپس به این مسئله اشاره شده است که به‌رغم جدایی زبان‌های کردی و فارسی «محقق است که به انتفرغرافی یعنی علم اقوام و مورالیته یعنی اخلاق و طبیعت و افکار و حسیات و فیزیونومی یعنی علم تشکیلات و جسم و میولوژی یعنی علم لسان و لهجه و ادبیات و حیات ۲ برادر هم‌گهواره از یکدیگر جدا نیستند و نمی‌شوند و دائماً حرکات و رفتارشان از یک غایت به یک هدف است.»^۳

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۱۷.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۰.

۳. همان.

از دیدگاه انجمن «جهد و کوشش و فداکاری» در راه «اتحاد و اتفاق این دو برادر» در زیر «درفش همایون دولت محروسه» و در سایه «شوکت حضرت اقدس اعلیحضرت پهلوی»، همچون «زمان داریوش (دارای اعظم) و کیخسرو و انوشیروان و کی قباد که این دو برادر مقابل شرق و غرب» از «شوکت و عظمت» ایران دفاع کرده‌اند، از جمله واجبات است. آنها آرزومندند در سایه امید و عمل بسیار «آن دور سعادت و عظمت چنانچه به گوش» شنیده‌اند، «از کوشش به چشم» نیز ببینند. در پایان این نامه نیز بر این نکته تأکید شده است که کردهای کردستان عراق با آگاهی از پیشینه تاریخی خود به ایران و «دولت محروسه پهلوی» احساس محبت و صمیمیت زیادی دارند.^۱

انجمن زرتشت برای اثبات حسن نیت خویش و همچنین جلب نظر دولت ایران، تلاش گسترده‌ای برای متحد ساختن عشایر کرد با دولت ایران کرد. در بندهای ۶، ۷، ۸ و ۹ پروگرام انجمن زرتشت به اهمیت این امر اشاره شده است. در بند ۸ پروگرام مذکور تأکید شده است که «جمعیت متمادی باید سعی کند که هیچ عشایر و قبایل کورد مقابل دولت ایران حرب و قیام نکند.»^۲ همچنین جمعیت زرتشت در نامه‌ای به محمودخان کانی‌سانان^۳ در سال ۱۹۲۸، ضمن اشاره به اینکه کشور انگلستان به‌رغم دادن وعده‌های مکرر هیچ گام مثبتی برای استقلال کردستان برنداشته است، از او و همه رؤسای عشایر و بزرگان کرد می‌خواهد تسلیم «دسایس شیطنت‌آمیز انگلیس و عرب» نشوند و خودشان را به «تله و عده سیاست‌های دروغ‌آمیز و امحاکارانه» آن حکومت دشمن و ظالم نیندازند و به آنها توصیه می‌کند «همیشه با حکومت علیه ایران دوست متحد و متفق بمانند و دائماً با آن ملت و حکومت مسلمان و برادر بزرگ پیمان یگانگی» ببندند. در صورت تحقق این امر «مردم بزرگ کورد یکدست و متحد شده و می‌توانند در برابر ظلم و استبداد بیگانه مقاومت کرده و نایل به سعادت و اقبال حقیقی شوند.»^۴

انجمن زرتشت در نامه‌ای دیگر به شیخ محمود در دسامبر ۱۹۲۸/دی‌ماه ۱۳۰۷ با تأکید بر سیاست‌های شیطنت‌آمیز انگلیس در تحریک عشایر و رؤسای پشدری برای جنگ با ایران، این سیاست را بسیار مهلک و و ضربه‌ای سنگین به آمال و آرزوهای انجمن زرتشت و باعث ایجاد تفرقه بین کردها می‌داند و از شیخ محمود می‌خواهد با دعوت از عباس محمودآقا، یکی از رؤسای پشدری، نتایج زیانبار این امر را به او گوشزد کند و از او برای اتحاد و عدم دشمنی با ایران تعهد و اطمینان بگیرد. نویسندگان این نامه

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۱.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۵۹.

۳. یکی از سران عشایر که در تحولات سیاسی منطقه اورامانات و خصوصاً مریوان در طول جنگ جهانی اول و اواخر دوران قاجار و اوایل به قدرت رسیدن رضاشاه نقش داشت.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶، سند ۵۴.

در پایان خواستار اقدام سریع شیخ محمود می‌شوند و اشاره می‌کنند که طرف ایرانی نیز بسیار منتظر نتیجه این گفت‌وگو است.^۱

وجه تسمیه انجمن زرتشت

در مورد وجه تسمیه جمعیت زرتشت در منابع دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بنا بر یکی از اسناد، دلیل نامگذاری این کمیته «به اسم حضرت زرتشت» این است که اعضای این گروه سعی در ترویج مذهب زرتشتی در میان کردها داشته‌اند. در تفصیل این موضوع گفته شده است که در صفحات شمالی مناطق کردستان طوایف و عشایری زیست می‌کنند که «به واسطه جهل مفرط و نادانی زیاد» «مذهب و طریقت ثابت و صحیح را معتقد نبوده» و از شیوخ قبیله پیروی و آنها را «واجب التعظیم دانسته و حتی آنها را پرستش می‌کنند.» شیوخ و رؤسای قبایل هم «از جهل و نادانی آنها استفاده نموده و آنها را به هر طریقی که میل دارند سوق می‌دهند.» بنابراین، عده‌ای از «جوانان و اشخاص منورالفکر» به منظور رهنابیدن افراد طوایف خود «از خرافات و موهومات مختلفه» و کاهش نفوذ شیوخ در میان آنها به فکر ترویج مذهب زرتشت افتاده‌اند «که قبل از اسلام مذهب عمومی اکراد بوده» است. اعضای این گروه «افراد طوایف اکراد را به مذهب مزبور دعوت» می‌کنند تا آنها را «تحت لوای آن با هم متحد و متفق سازند.» در ادامه این سند آمده است که همسو با این تفکر اعضای کمیته زرتشت ضمن ایجاد ارتباط با «مجمع ایران و زرتشتیان هندوستان»، کتاب‌هایی که این مجمع چاپ می‌کند، «مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و حتی در مدارس خود هم منتشر» نموده‌اند.^۲ برخلاف این سند، در یکی دیگر از اسناد وزارت امور خارجه ضمن تأکید بر اینکه همه اعضای کمیته زرتشت «دارای مذهب تسنن و شافعی مذهب می‌باشند» آمده است که انتخاب نام زرتشت برای این کمیته «ابتداً ارتباطی به موضوع ترویج مذهب زرتشت بین اکراد ندارد» و اعضای این جمعیت «در تحت عنوان ترویج مذهب زرتشت مقاصد کمیته مزبور را پنهان داشته» تا «در نظر دولتمندان ایران و ترکیه کمیته مذکور را جمعیت مذهبی قلمداد نمایند.»^۳

با توجه به اینکه در منابع دیگر نیز به فعالیت‌های این انجمن برای ترویج و تبلیغ آیین زرتشتی در میان کردها اشاره‌ای نشده است، نمی‌توان انتخاب این اسم را با فعالیت‌های مذهبی آن مرتبط دانست. علت اصلی انتخاب نام «زرتشت» برای این جمعیت را می‌توان به دیدگاه‌های اعضای آن در مورد اشتراکات فرهنگی و تاریخی کردها و ایرانیان نسبت داد. چنانکه اشاره شد، اعضای جمعیت زرتشت با تأکید فراوان بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی کردها با ایرانیان، سعی در جلب حمایت دولتمردان ایرانی داشتند. به

۱. صالح، ص ۱۵۸.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۰، کارتن ۱۳/۱، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۱۷.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۰، کارتن ۱۳/۱، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۱۳.

نظر می‌رسد اعضای انجمن با انتخاب آگاهانه نام زرتشت برای جمعیت خویش می‌خواستند بر آیین‌های مشترک کردها و ایرانی‌ها تأکید نمایند. لازم به ذکر است برای اثبات ایرانی بودن کردها در تاریخ‌نگاری رسمی دوره رضاشاه نیز همواره بر عشق و دلبستگی کردها به آیین زرتشت تأکید می‌شد.^۱ محمد مردوخ کردستانی از آیین زرتشت به‌عنوان «دیانت موروثی» کردها یاد می‌کند و به عشق و علاقه باطنی آنها به این آیین حتی سال‌ها پس از پذیرش دین اسلام اشاره می‌نماید.^۲ رشید یاسمی نیز وجود اشعاری به زبان کردی را از جمله دلایل دلبستگی کردها به آیین زرتشتی می‌داند، اشعاری که در شرح ویرانی آتشکده‌ها و ظلم و ستم اعراب و همچنین آتش افروختن اهالی سلیمانیه در جشن سده و عید نوروز سروده شده‌اند.^۳

رویکرد ایران در قبال انجمن زرتشت

تحرکات سیاسی مناطق کردنشین عراق بر کردهای ایران باعث شد که حکومت پهلوی از همان ابتدا با حساسیت زیادی اوضاع سیاسی کردستان عراق را زیر نظر داشته باشد و با بسط نفوذ خویش در میان کردهای عراق و ترکیه مانع از حمایت آنها از شورش و قیام‌های کردهای ایران شود. یکی از دستورالعمل‌های ثابت و اصلی کنسول‌های ایران در مناطق کردستان عراق نظارت بر تحولات آن بود. وزارت خارجه در اواخر سال ۱۳۰۹ش در نامه‌ای به سفارت بغداد تأکید کرد که با توجه «به موقعیت مهم کردستان عراق و تحریکاتی که برای تعقیب مقاصد خارجه در جریان است»، «برای تحصیل اخبار صحیح که دارای جنب، سیاسی و اقتصادی باشد»، «باید به کنسول موصل و سلیمانیه مأموریت داده شود که در مواقع ضروری شخصاً به‌عنوان رسیدگی به احوالات اتباع ایرانی... مسافرتی به اطراف و تشکیلات اکراد نموده و با کمال بی‌طرفی و دقت‌های تامه اخبار لازمه را تحصیل نمایند.»^۴ در سال ۱۳۱۰ش وزارت امور خارجه در نامه‌ای به سفارت ایران در بغداد یکی از وظایف مهم مأموران ایران را در کردستان عراق «مراقبت حال اکراد و تحریکات خارجی در بین این طایفه و اثرات آن در بین اکراد ایران» می‌داند و خواستار توضیح در مورد این موضوع می‌شود که چرا «مأمورین مزبور به این نکته مهم آنطور که باید توجهی ندارند و راپورت‌هایی راجع به امور مزبور از آنها نمی‌رسد.»^۵ به همین دلیل، در آغاز شکل‌گیری جمعیت زرتشت دولت ایران تلاش داشت با سران و اعضای آن ارتباط نزدیک برقرار کند و از طریق آنها از اوضاع سیاسی منطقه کردستان عراق و خصوصاً فعالیت‌های نهانی دولت انگلستان

۱. برای آگاهی از مهم‌ترین دلایل و مؤلفه‌های مورخان ایرانی دوره رضاشاه برای اثبات ایرانی بودن کردها بنگرید به: حسین رسولی، «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره رضاشاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، س ۲۸، ش ۲۲ (۱۳۹۷)، ص ۳۹-۵۹.

۲. شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ مردوخ (تهران: کارنگ، ۱۳۷۹)، ص ۱۲۲-۱۲۵.

۳. غلامرضا رشید یاسمی، کرد و بیوستگی نژادی و تاریخی او (تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹)، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۹، کارتن ۱۶، پوشه ۱۴۴، به نقل از: کوهستانی‌نژاد، ص ۲۶۸.

۵. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۰، کارتن ۱۳/۱، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۳۲.

در آن منطقه آگاهی یابد.^۱ بدین ترتیب، نمایندگان سیاسی ایران در طول سال‌های ۱۹۲۸م/۱۳۲۷ش و ۱۹۲۹م/۱۳۰۸ش جلسات و دیدارهای متعددی را با نمایندگان انجمن، چه در داخل خاک عراق و چه در شهرهای ایران و از جمله سنندج، برگزار کردند. چنانکه شیخ سلام از دیدار با آصف اعظم (حاکم سنندج) و کسب توافقات اولیه با او مبنی بر حمایت مالی ایران از فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی جمعیت و خصوصاً نشر یک روزنامه در شهر سنندج سخن به میان آورده است.^۲ به‌رغم اینکه دیدگاه‌های انجمن و خصوصاً تأکید آن بر اشتراکات فرهنگی و پیوستگی نژادی و تاریخی کردها با سرزمین ایران کاملاً همسو با گفتمان رایج ناسیونالیسم باستان‌نگرای دوران رضاشاه بود و حتی در اواخر سلطنت رضاشاه تلاش زیادی برای اثبات ایرانی بودن کردها از طریق نگارش کتاب‌هایی در زمینه تاریخ کرد و کردستان صورت گرفته بود،^۳ دولت ایران از همان ابتدا بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد، در همکاری با انجمن بسیار محتاطانه رفتار کرد و به درخواست‌ها و پیشنهادهای آن پاسخ روشنی نداد.

مأموران و دولتمردان ایرانی هدف اصلی انجمن زرتشت را تلاش برای کسب استقلال کردهای عراق می‌دانستند و از این بیم داشتند که ظهور یک کردستان مستقل در عراق موجب بروز احساسات جدایی‌طلبانه در کردهای ایران شود. نمایندگی سیاسی دولت ایران در بین‌النهرین در نامه خود به وزارت امور خارجه اشاره می‌کند که هرچند در ظاهر انجمن زرتشت طرفدار ایران و ایرانی است، ولی مقصود اصلی آن، همچون سایر جمعیت‌های فعال در کردستان، «تحصیل استقلال» برای «ملت کرد است» و هر جمعیتی به شکلی می‌خواهد به این هدف برسد.^۴ همچنین در یکی دیگر از اسناد وزارت امور خارجه در سال ۱۳۱۰ش آمده است که «مطابق اطلاعاتی که وزارت امور خارجه دارد، جمعیت زرتشتی مانند کمیته خویبون» «موضع استقلال اکراد را تعقیب می‌نماید و این کمیته موسوم به زرتشت که مرکز آن در سلیمانیه است، با تحریکات خارجی برای مقاصد خاصی در اوایل سال ۱۳۰۵ تأسیس گردیده است.» در ادامه این سند بر این نکته تأکید می‌شود که «در خاک عراق تشکیل این کمیته بدون اعمال نظر مأمورین خارجی صورت نمی‌گیرد» و مسلم است مادامی که اعضای کمیته زرتشت که اکثریت آنها «داخل خدمات دولتی عراق» هستند، «جلب رضایت خاطر مأمورین انگلیس را نکرده باشند ممکن نبود به آنها شغلی رجوع کنند»، از این رو نزدیکی اعضای کمیته زرتشت به مأمورین ایران «متضمن اجرای

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶ سند ۵۹؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران،

س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶ سند ۶۱

۲. سه‌لام، ص ۳۹.

۳. رسولی، ص ۳۹-۵۹.

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۷، کارتن ۴۹، پوشه ۶ سند ۶۲

منظوری» است که می‌باید همیشه در مذاکرات و مسائل سیاسی لحاظ شود.^۱

دولت ایران در آن زمان نه تنها با استقلال کردهای عراق و خودمختاری آنها مخالف بود، بلکه نسبت به رسمیت بخشیدن زبان کردی در نواحی شمالی عراق در آبان ماه ۱۳۰۹ش واکنش نشان داد و سفارت ایران در بغداد مراتب گلایه خویش را از این امر و نیز به رسمیت شناخته نشدن زبان فارسی در کنار زبان ترکی و کردی به مقامات عراقی اعلام کرد.^۲ در سال ۱۳۱۲ش نیز یکی از کارمندان وزارت امور خارجه ایران که قبلاً در شهرهای کردنشین عراق مأموریت داشت، در جهت اجرایی ساختن پیشنهاد نوری پاشا (وزیر امور خارجه عراق) - که به وزیر مختار ایران اعلام کرده بود دولت‌های ایران و ترکیه و عراق باید در قبال کردستان سیاستی واحد اتخاذ کنند - گزارشی تهیه کرد و در آن در مورد نحوه رفتار با کردها به دولت عراق پیشنهادهایی داد، از جمله لغو امتیازات کردها در عراق و رسمیت یافتن زبان عربی در آنجا، منحل ساختن ادارات خاص کردها و تأسیس ادارات متحدالشکل عربی در کردستان عراق، ممانعت از تبلیغات کردها و خصوصاً کمیته خویبون، برچیدن تشکیلات اداری و سیاسی انگلیسی‌ها در کردستان عراق و...^۳

یکی از دغدغه‌های حکومت پهلوی و شخص رضاشاه در سال‌های ابتدایی به قدرت رسیدنش کنترل اوضاع داخلی ایران خصوصاً مناطق کردنشین بود. در زمان تأسیس انجمن زرتشت، نه تنها هنوز مسئله اسماعیل آقا سمکو به پایان نرسیده بود، بلکه دولت پهلوی با قیام برخی از سران عشایر کرد از جمله قیام محمودخان کانی‌سانان، محمودخان دزلی و جعفر سلطان هورامی روبه‌رو بود.^۴ کشور ایران از واکنش‌های منفی و مقابله به مثل کشورهای عراق و ترکیه بیم داشت و آگاه بود در صورتی که ایران از مبارزات کردهای عراق و ترکیه حمایت کند، احتمال آن وجود خواهد داشت که آن کشورها نیز در مقابل به سران و عشایر کرد یاغی ساکن ایران کمک نمایند. به همین دلایل دولت ایران در عمل چندان کمکی به پیشبرد اهداف انجمن زرتشت نکرد.

هرچند روابط ایران و عراق در اوایل تشکیل کشور عراق به خاطر برخی از مسائل، از جمله مسئله اتباع و کاپیتولاسیون و همچنین برخی اختلافات بر سر حق‌آبه رودخانه‌های مرزی، تیره بود و ایران از به رسمیت شناختن این حکومت خودداری می‌کرد، پس از گذشت چند سال و با رفع اختلافات، سرانجام روابط ایران و عراق رو به بهبودی نهاد و ایران در سال ۱۳۲۹م/۱۳۰۸ش کشور عراق را به رسمیت شناخت. این مسئله بر سران انجمن زرتشت گران آمد. آنها از اینکه دولت ایران، به‌رغم تلاش انجمن

۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۰، کارتن ۱۳/۱، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۱۳-۱۴.

۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۰۹، کارتن ۱۶، پوشه ۱۴۲، به نقل از: کوهستانی‌نژاد، ص ۲۶۷.

۳. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، س ۱۳۱۴، کارتن ۱۵، پوشه ۷۸، به نقل از: کوهستانی‌نژاد، ص ۲۷۰.

۴. برای آگاهی از اوضاع سیاسی مناطق کردنشین در اوایل سلطنت رضاشاه از جمله بنگرید به: مجتبی برزویی، اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵ش) (تهران: فکر نو، ۱۳۷۸).

برای جلب نظر دولت ایران، به صورت ناگهانی به آنها پشت کرده بود ناراحت شدند. انجمن از نتایج زیانباری که این امر برایشان داشت بیمناک بود و به تمامی اعضای انجمن هشدار داد که خود را برای روزهای سخت و فلاکت‌بار آماده کنند.^۱ پیش‌بینی انجمن درست از آب درآمد و در همان سال تمامی اعضای انجمن شناسایی و توسط دولت عراق دستگیر شدند و بدین ترتیب عمر انجمن و همچنین رابطه کوتاه‌مدت آن با ایران که از سال ۱۹۲۸ م/ ۱۳۰۷ ش آغاز شده بود، به پایان رسید. چنانکه اسناد نیروی هوایی انگلستان نشان می‌دهند، کشور انگلستان به سبب داشتن جاسوس در میان انجمن زرتشت از تمامی فعالیت‌های ریز و درشت آن آگاه بود.^۲ و به احتمال زیاد این کشور قبل از آنکه انجمن بتواند قدرت خویش را تثبیت کند، اسامی اعضای آن را در اختیار دولت عراق قرار داده بود. هرچند برخی از منابع احتمال دست داشتن کشور ایران را در این امر رد نکرده‌اند.^۳

نتیجه‌گیری

تأسیس کشور عراق در دهه سوم قرن بیستم و منضم شدن مناطق کردنشین به آن موجب ناامیدی کردها از ایجاد کشوری مستقل در مناطق کردنشین امپراتوری عثمانی شد. در عین حال شکست قیام‌ها و ناکامی مبارزات نظامی از یک‌سو و سرکوب زبان و فرهنگ کردی و انکار هویت قومی کردها از طرف حکومت تازه‌تأسیس کمالیستی ترکیه از سوی دیگر، روشنفکران کرد را بیش از پیش به مبارزات سیاسی و ایجاد احزاب و تشکل‌های سیاسی و فرهنگی برای حفظ هویت و فرهنگ خویش سوق داد. کمیته زرتشت یکی از این احزاب بود که به همت برخی از روشنفکران کرد در شهر سلیمانیه عراق تشکیل شد. ضرورت داشتن یک حامی در میان کشورهای همسایه باعث شد که این انجمن از همان ابتدا در پی ارتباط با کشور ایران برآید. پیشینه مشترک تاریخی و اشتراک نژادی کردها و ایرانیان و ریشه مشترک زبان‌های کردی و فارسی از جمله مواردی بود که انجمن زرتشت برای جلب حمایت دولت ایران بر آن تأکید داشت. چنانکه اعضای این انجمن آگاهانه نام زرتشت، پیامبر باستانی ایران، را برای خود انتخاب کردند تا بر آیین مشترک کردها و ایرانیان در دوران پیش از اسلام تأکید کنند. بررسی اسناد نشانگر آن است که دولت ایران در ابتدا برای آشنایی بیشتر با اوضاع سیاسی مناطق کردنشین عراق از پیشنهاد همکاری با کمیته زرتشت حمایت کرد، اما ترس از گسترش تمایلات قوم‌گرایانه در میان کردهای عراق و تأثیر این امر بر کردهای ایران از یک‌سو و ترس از واکنش و عکس‌العمل منفی کشورهای ترکیه و

۱. صالح، ص ۱۶۴.

۲. در این زمینه بنگرید به: معزهر، ص ۲۸۹-۳۰۸.

۳. سردشتی، ص ۱۲۰-۱۲۱.

عراق از سوی دیگر باعث شد که دولتمردان ایرانی از همکاری با این انجمن خودداری کنند. پس از مدت کوتاهی، در سال ۱۹۲۹م/۱۳۰۸ش، با شناسایی و دستگیری اعضای انجمن توسط دولت عراق، همکاری و رابطه ایران با انجمن پایان یافت.

کتابنامه

آذری شهرزایی، رضا. «مأمور ما در موصل ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م»، گفت‌وگو، ش ۴۵، بهمن ۱۳۸۴، ص ۱۹۴-۲۰۰.
 تارام، ثاوریک له میژوو. کومه‌له‌ی زهرده‌شت له میژووی کورد د، به‌یان (گوفار). به‌غدا، ژماره ۹۱، ته‌شرینی دووهمی ۱۹۷۴.

السن، رابرت. قیام شیخ سعید پیران، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۷.
 انتصار، نادر. سیاست کردها در خاورمیانه، ترجمه عرفان قانعی‌فرد، تهران: نشر علم، ۱۳۹۰.
 حسن‌پور، امیر. «ساخت هویت کردی: منابع ادبی و تاریخی پیش از قرن بیستم»، در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، گردآورنده عباس ولی، مراد روحی، تهران: چشمه، ۱۳۹۸.
 رسولی، حسین. «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره رضاشاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، س ۲۸، ش ۲۲ (۱۳۹۷)، ص ۳۹-۵۹.

رشید یاسمی، غلامرضا. کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹.
 زکی بیگ، محمد امین. زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس، ۱۳۸۸.
 صالح، صدیق. «کومه‌لی سه‌ریه‌خویی کوردستان له چه ند به‌لگه‌نامه‌دا»، گوفاری ژین ژماره ۱، ۲۰۰۹.
 سردشتی، یاسین. دراسات تاریخته المعاصره، بی‌جا: بی‌نا، ۲۰۱۸.
 سه‌لام. دیوانی سه‌لام، بغداد، چاپخانه سلمان الاعظم، ۱۹۹۱.
 شیرگو، بله‌چ. کیشه‌ی کورد، میژینه و ئیستای کورد، وه‌ر گیرانی محمه‌د حمه‌باقی، سه‌قز: محمه‌دی، ۱۹۹۰.
 کلیاتی درباره روابط شاهنشاهی ایران با دول حوزه مسئولیت اداره اول سیاسی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.

کندل، عصمت شریف والئی و مصطفی نازدار. کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ۱۳۷۹.
 کوچرا، کریس. جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۷.
 مردوخ کردستانی، شیخ محمد. تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ، ۱۳۷۹.
 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران: سال ۱۳۰۱، کارت ۴۷، پوشه ۱۱، سند ۷۰؛ سال ۱۳۰۵، کارت ۲۵، پوشه ۸، سند ۵۰؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۱۷؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۵۴؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۵۸؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۵۹؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۰؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۱؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۲؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۳؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۶۴؛ سال ۱۳۰۷، کارت ۴۹، پوشه ۶، سند ۹۰؛ سال ۱۳۱۰، کارت ۱۶، سند ۱۵؛ سال ۱۳۱۰، کارت ۱۳، پوشه ۱۶، سند ۱۶؛ سال ۱۳۱۰، کارت ۱۳/۱،

پوشه ۱۶، سند ۱۷؛ سال ۱۳۱۰ ش، کارت ۱/۱۳، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۱۳؛ سال ۱۳۱۰ ش، کارت ۱/۱۳، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۱۴؛ سال ۱۳۱۰ ش، کارت ۱/۱۳، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۱۶؛ سال ۱۳۱۰ ش، کارت ۱/۱۳، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۱۷؛ سال ۱۳۱۰ ش، کارت ۱/۱۳، پوشه ۱۶/۸۲، سند ۳۳؛ سال ۱۳۱۰، کارت ۱/۱۳، پوشه ۱۶، سند ۸۲، ۳۳، ۸۲. مک‌داول، دیوید. تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید، ۱۳۸۳.

مه‌زه‌هر، که‌مال. چ‌ند لا‌پ‌ره‌یک له میژووی گ‌له‌ی کورد، ج ۲، ه‌ه‌ولیر: موکریانی، ۲۰۰۱. نیکیتین، واسیلی. کرد و کردستان «بررسی از دیدگاه، سیاسی، جامعه‌شناسی و تاریخی»، ترجمه محمد قاضی، تهران: درایت، ۱۳۷۸.

ون بروئیس، مارتین. «م‌م و زین احمدخانی و نقش آن در بیداری ملی کرد»، در گفتارهایی در خاستگاه ناسیونالیسم کرد، گردآورنده عباس ولی، ترجمه مراد روحی، تهران: چشمه، ۱۳۹۸.